

این نوشته ترجمه‌ی فصل آخر کتاب "آزادی له هزر و رامانی دوکتور قاسملوودا" است که توسط خود نویسنده‌ی کتاب ترجمه شده است. هدف از این کار تسهیل برای خوانندگانی است که خواندن زبان کوردی برایشان سخت است و یا به دلیل نبود امکانات یادگیری زبان کوردی، تنها به زبان فارسی تحصیل کرده‌اند و اما در رابطه با مبارزات کوردها برای آزادی دغدغه دارند.

امید است که این کار به طبع شما خوانندگان گرامی باشد.

علی منظمی،

۲۲.۱۰.۲۰۲۲

مانیفست آزادی بر مبنای اندیشه‌های قاسملو

قاسملو یکی از معدود رهبران خاورمیانه بوده که پس از گذشت دهه‌ها از ترور شدنش، اندیشه‌های او همچنان در عرصه‌ی سیاست و مبارزه برای آزادی حائز اهمیت و تأثیرگذار است. در این بخش سعی شده است تا با مد نظر قرار دادن بخش‌های قبلی، مانیفست آزادی بر اساس اندیشه‌های قاسملو تدوین شود.

حقایق (زمینه):

مبارزه‌ی ملی و انتقاد از وضعیت کنونی حاکم بر سرنوشت کوردها

پس از جنگ جهانی اول، اگرچه حق تعیین سرنوشت یکی از موضوعات مهم در سیاست بین‌الملل بود، اما به دلیل منافع ژئوپلیتیکی، اقتصادی و استراتژیک ابرقدرت‌ها، به شکل لازم برای همه‌ی ملتها در نظر گرفته نشد و در ایجاد دولت-ملتهای جدید اجرا نگردید.

یکی از ملتهایی که نه در مورد حق تعیین سرنوشت از آنها سؤال شد و نه حقش مورد توجه قرار گرفت، ملت کورد بود. قرار بود ماده‌ای در مورد حقوق ملتها بر اساس ایده‌های پرزیدنت روزولت در بسته‌ی جامعه‌ی ملل گنجانده شود که به عنوان ماده‌ی ۱۰ شناخته می‌شد. این ماده اگرچه از کشورها در برابر مداخله‌ی خارجی محافظت می‌کرد، اما دست آنها را درباره‌ی

تغییرات در درون کشورهایشان، در راستای تعیین سرنوشت گروه‌های اقلیت باز می‌گذاشت. از آنجایی که این ایده هیچ تضمینی پشت سر خود نداشت، موفق نشد و از بسته‌ی جامعه‌ی ملل حذف و در نهایت هیچ اشاره‌ای به آن نمودند. اعطای حق تعیین سرنوشت به اقلیت‌های ملی از نظر جامعه ملل، تقویت هرج و مرج در جهان و تضعیف ثبات داخلی کشورها تلقی می‌شد و در نتیجه چگونگی حل این موضوع، مسئله‌ای داخلی محسوب گشته و در واقع از حق حاکمیت اشغالگران حمایت شد؛ اگرچه جامعه‌ی ملل حفظ فرهنگ و حق خودمختاری برای اقلیت‌های ملی را عادلانه می‌پنداشت. این بدان معنا بود که حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم به عنوان یک حق داخلی پذیرفته شد، اما خیلی از ملتها از حق تعیین سرنوشت خود به عنوان یک موضوع بیرونی محروم شدند.¹

اصرار قاسملو بر این اصل که مسئله کوردها موضوع داخلی کشورهای اشغالگر نیست، از این تجربه نشأت می‌گیرد که کشورهای اشغالگر حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم را تا آنجا که به میل خودشان برمی‌گردد، توجه نمی‌کنند. پس بایست بر این حق فراتر از اراده‌ی اشغالگران برای جرا پافشاری نمود.

در دوره‌ی پس از جنگ جهانی اول نیز حمایت کمونیست‌ها و اتحاد جماهیر شوروی از حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم بدین منظور بود که آنها پس از آزادی، تسلیم اندیشه‌ی کمونیستی و دیکتاتوری پرولتاریا شوند. در واقع، حمایت آنها از حق تعیین سرنوشت بسیار ظاهری بود.

از طرف جامعه‌ی ملل، حق جدایی ملت‌های تحت ستم به عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته شده بود که اگر حکومتی نتواند یا نخواهد از اقلیت ملی داخل کشورش محافظت کند، اقلیت‌ها می‌توانند خواهان جدایی باشند.

اگرچه پس از جنگ جهانی اول، تصمیم گیرندگان عرصه‌ی سیاست‌های بین‌الملل ممکن است توجیه و استدلالشان این بوده باشد که کشورهای سوریه و عراق تازه تأسیس بودند، زیرا عراق و سوریه پس از جنگ جهانی اول تأسیس شدند، و هیچ مدرکی دال بر سرکوب کوردها و یا

¹ Norheim Tor Johan. 2015. «Retten til ytre selvbestemmelse etter folkeretten Hadde befolkningen på Krimhalvøya rett til å løsrive seg fra Ukraina våren 2014?». (Tromsø: Masteroppgave, Universitetet i Tromsø). p. 12-16

محروم کردن آنها از حق تعیین سرنوشت توسط آن دو حکومت وجود نداشت، لیکن چه قبل و چه بعد از جنگ جهانی اول، حکومت‌های ترک و فارس نشان داده بودند که به حقوق ملی کوردها احترام نمی‌گذارند و به سیاست سرکوب، آسمیلاسیون و انقیاد ملت کورد ادامه میدهند، اما هیچکس به خواسته‌های ملی کوردها توجه نکرد و در نتیجه جنبش‌های ملی کورد یکی پس از دیگری با شکست مواجه شدند.

در زمان جنگ جهانی دوم نیز کوردها فرصت‌های پیش‌آمده استفاده کرده و با ایجاد جمهوری کوردستان در شرق کوردستان، برای تحقق اراده ملی خویش تلاش نمودند و دولت-ملت کوردی را تأسیس کردند. اما نتوانستند در برابر متجاوزان موفق شوند و این حکومت ملی کوردها نیز توسط نیروهای مسلح حکومت مرکزی ایران سرکوب شد.

در زمان جنگ سرد، کوردها سعی کردند مبارزاتشان را برای تأمین حق تعیین سرنوشت، با شرایط سیاست بین‌المللی هماهنگ کنند تا مبارزاتشان را در سایه‌ی سیاست بین‌المللی دوقطبی، با شرایط آن زمان هماهنگ سازند. از این رو کوردها تلاش نمودند تا موضوع حق تعیین سرنوشت خویش در هر یک از بخش‌های مجزای کوردستان، در چارچوب داخلی هر یک از کشورهای اشغالگر بجویند. این امر سبب شد که مسئله‌ی حق ملی کوردها، از ایجاد یک کشور مستقل، به خودمختاری یا فدرالیسم در چارچوب دولت‌های اشغالگر تقلیل یابد. اما کوردها در این گام نیز به موفقیتی محسوس دست نیافتند. زیرا علی‌رغم تلاششان، هیچ طرفی در گستره‌ی جهانی یافت نشد که مسئله‌ی کوردها را به عنوان یک مسئله‌ی خارج از مرزهای این حکومت‌های اشغالگر ببیند و حکومت‌های اشغالگر نیز هرگز اراده‌ای برای یافتن راه حلی عادلانه و مناسب برای این موضوع به عنوان یک مسئله‌ی داخلی از خویش نشان ندادند.

اگرچه حق تعیین سرنوشت به صراحت در منشور ملل متحد (در واقع سازمان حکومت‌های متحد) ذکر نشده است تا باعث هرج و مرج در جهان نشود (این حق برای کشورهای مستعمره رسماً به رسمیت شناخته شده است)، اما این حقی است که ملت‌های تحت ستم می‌توانند از آن استفاده و با تأسیس کشورهای مستقل بختیار و سرافراز زندگی کنند. زمانیکه حکومت‌های مرکزی اشغالگر، نه تنها از حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کوردها حمایت نمی‌کنند، بلکه موجودیت، حیات و حقوق کوردها را تهدید می‌کنند، در چنین شرایطی، کوردها باید حاکمیت خودشان را داشته باشند تا بتوانند از گزند این تهدیدها از خودشان محافظت نموده و به

حیاتشان ادامه دهند. این حاکمیت باید هم توسط قوانین بین‌المللی محافظت شود و هم کوردها امکان دفاع از خود را داشته باشند. از آنجایی که حاکمیت کوردستان آغاز شود، باید حاکمیت تمام اشغالگران کوردستان پایان یابد.

محققان و نظریه‌پردازان به دو دلیل عمده اشاره می‌کنند که به گروهی حق جدایی از یک کشور و تأسیس کشور مستقل دیگری را می‌دهد. این دو دلیل به قدری قوی هستند که میل حفظ «تمامیت ارضی» کشورها می‌تواند به خاطرشان کنار نهاده شود. دلیل اول این است که اگر کشوری از داشتن حق تعیین سرنوشت و خودمختاری گروه خاصی در حوزه داخلی جلوگیری کند. دلیل دوم این است که اگر کشوری حقوق انسانی یک گروهی را به طور جدی نقض کند، آن گروه می‌تواند تصمیم به جدایی بگیرد. در هر دو مورد، به گروه‌های تحت ستم حق جدایی داده می‌شود تا کشورهایی را که حقوق مردم را زیر پا می‌گذارند مجازات کنند. این حق ناشی از این فلسفه اخلاقی و فکری است که می‌گوید "بی‌عدالتیها باید اصلاح شوند." این دلایل مستقیماً در هیچ کنوانسیون یا معاهده‌ای به‌عنوان قوانینی برای مجازات دولت‌هایی که حقوق اقلیت‌ها را نقض می‌کنند ذکر نشده‌اند، اما در بین حقوقی که به عنوان عرف وجود دارند، از طریق تجربه ثابت شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

اصل پنجم از فصل هفتم شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد روابط دوستانه، که از حاکمیت و یکپارچگی کشورها صحبت می‌کند، اما در عین حال بیان می‌کند که دولت‌ها باید نماینده‌ی تمام مردم خود، بدون تمایز از نژاد، عقیده، اعتقاد و رنگ باشند؛ به عبارت دیگر، اگر حکومتی نسبت به مردم کشورش تبعیض روا دارد و نماینده‌ی همه‌ی مردم نباشد و به آنها ظلم کند، به این معناست که تمامیت خاک کشور دارای شکنندگی بوده و قابل تجزیه است. از این حق عورفی و مرسوم، برای استقلال بنگلادش، جدا شدن جزیره‌ی اولاند از فنلاند و الحاقش به سوئد و سرنوشت بسیاری از نقاط دیگر (مانند کوزوو) استفاده شده است.

شرایط اعمال حق جدایی به عنوان مجازات باید به طور واضح و کامل از قبل روشن شود. ابتدا باید مشخص شود که آیا می‌توان این جمعی که خواهان حقوقش است را یک گروه به حساب آورد یا نه. بر این اساس، آیا از گروه نامبرده برای دستیابی به حق خودگردانی در داخل کشور موجود ممانعت به عمل آمده و یا به شدت حقوقشان پایمال گردیده است؟! و بالاخره

اینکه آیا حق جدایی تنها راه کار درست (یعنی آخرین راه) است؟! تا حد زیادی باید به این دلایل به عنوان یک زنجیره و پیوسته توجه کرد.²

اگر حقایق را که در زندگی ملت کورد رخ داده است را در نظر بگیریم، استقلال تنها راه رهایی ملت کورد در هر یک از بخشهای کوردستان محسوب می‌شود. اما وضعیت جهانی از یک سو و تقلیل اراده‌ی واقعی ملت کورد توسط احزاب سیاسیش از استقلال به خودمختاری و یا فدرالیسم و به داخلی کردن مسئله کوردستان در چارچوب کشورهای اشغالگر این فرصت را به دشمنانش داد تا حقوق کوردها را پایمال کنند و از آنجا که خود کوردها نیز نیروی نظامی کافی نداشتند تا خواسته‌هایشان را بر دشمنان تحمیل کنند، بنابراین نتوانستند اهدافشان را عملی سازند.

در عصر جهانی شدن نیز هنوز ملت‌ها، گروه‌ها و افراد زیادی هستند که هر روز از فقدان آزادی رنج می‌برند و مسئله‌ی آزادی هنوز هم در تمام نقاط جهان و در میان ملل و گروه‌های مختلف به دلیل ظلم و ستم، در اشکال گوناگون موضوع روز بوده و مبارزه برای گسترش، توسعه و ارتقاء آزادی روندی مداوم، پی‌وقفه و مستمر است. مبارزه برای حقوق بشر، آزادی ملت‌های تحت ستم، توسعه‌ی دموکراسی، برابری، مبارزه با بنیادگرایی مذهبی، تروریسم و رژیم‌های توتالیتر، و مبارزه برای سبک‌های زندگی متنوع و متکثر در جامعه، همگی بخشی از روند آزادیخواهی جهانی امروز را تشکیل می‌دهند. ما رشد، پیشرفت و اعتلای آزادی در جهان را به نفع بشریت می‌بینیم و از این رو، از هر جنبش آزادیخواهانه‌ای که برخاسته از اراده مستقل مردمی باشد که برای آزادی خود مبارزه می‌کنند و از اصول مبارزه مشروع برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌نمایند، حمایت می‌کنیم. ما به ویژه مبارزه‌ی همه‌ی ملت‌های تحت ستم برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خویش را عادلانه و مشروع می‌دانیم و از مبارزات آنان با دستان خودشان حمایت می‌کنیم. ما مبارزه‌ی ملت کورد برای حقوق ملی، دموکراسی و رهایی از سلطه‌ی ملت‌های اشغالگر را بخشی از مبارزه برای آزادی در سراسر جهان می‌دانیم و بر این باور هستیم که حق تعیین سرنوشت ملت کورد باعث ثبات در خاورمیانه، بدست آمدن شادی و خوشبختی برای بیش از پنجاه میلیون نفر خواهد شد که این نیز به نوبه‌ی خود به طور مستقیم سطح آزادی و شادی در جهان را افزایش خواهد داد. ملت کورد در مسیر مبارزات آزادیخواهانه‌اش همواره از اصول مبارزات مشروع استفاده کرده و خود را از تروریسم و اقداماتی که آزادی و زندگی افراد بی‌طرفی که بخشی از مشکل نیستند را هدف قرار دهد،

² Norheim. 2015. p. 19-34

خودداری کرده است. ملت کورد مبارزاتش را بر خاک وطنش، برای بیرون راندن اشغالگران انجام داده است. در عین حال اشغالگران کوردستان، با تمام قوا و با کمک همپیمانانشان سعی کرده‌اند به سیاست اشغالگری خود در کوردستان ادامه داده و در نتیجه‌ی این سیاست، با محروم کردن ملت کورد از آزادی و حقوق انسانی، جان، مال و هویت میلیون‌ها انسان را به خطر انداخته، زندگی و سرپناه بسیاری از مردم را ویران کرده، زندگی بسیاری از مردم هر روز در معرض تهدید قرار داده شده و هویت میلیون‌ها انسان در نتیجه‌ی سیاستهای انحلال و یکسان‌سازی ملت مسلط، دگرگون شده است. آنها سعی کرده‌اند با ساختن زندان و شکنجه‌ی مبارزان آزادیخواه کورد، حتی اگر آنها را نکشته باشند، با نفرت و بی‌احترامی به ذات انسانی این آزادیخواهان، این ملت را از اهدافش باز دارند. تمام جنایاتی که علیه این ملت رنج دیده انجام شده است، احساسات دیگران را برنیا نگیخته و توجه و حمایت آنها را برای مبارزه‌ی مشروع آزادیخواهان‌ای که ملت کورد به پیش میبرد، جلب نکرده است. همه اینها در حالی اتفاق می‌افتد که پیشمرگان و مبارزان کورد در جنگ علیه تروریسم، با دادن هزینه‌های مادی و جانی فراوان، از تمام جهان در برابر جنایات گروه‌های تروریستی اسلامی محافظت نمودند.

محققان فوق ما را از انتقاد از خود به عنوان کورد باز نمی‌دارد و لازم است که به خود نیز با دیدی انتقادی پردازیم. کوردها از ناسازگاری و عدم اتحاد ملی رنج می‌برند. این ناسازگاری را می‌توان در کشمکش‌های قبایل، امیران، بیگ‌ها و سنجاق‌ها قبل از تأسیس سازمان‌های سیاسی مدرن و در درگیری‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی در دوره‌های بعد مشاهده کرد. این اختلافات دست دشمنان را برای نفوذ در روابط کوردها با یکدیگر باز نموده و این بزرگترین ضربه را به جنبش آزادیبخش ملت ما وارد کرده است. ملت کورد به طور عام و احزاب و تشکلهای سیاسی به طور خاص حداقل باید برای پیشبرد مبارزاتشان، گذشته‌ی خود را با دید انتقادی مورد بررسی قرار داده و در روابطشان با یکدیگر بازنگری و به منظور مبارزه‌ی مشترک، همبستگی و اتحاد مستمر تلاش کنند.

ارزشها

ارزش‌های ملی: ملت کورد ارزش‌های مشترک بسیاری دارد که حقیقت ملت بودنش را ثابت می‌کند. این ارزشها باید در روند ملت‌سازی تقویت شوند. این ارزشها از یک سو با درک اجتماعی و فرهنگی ملت کورد مرتبط هستند و از سوی دیگر استمرار بقای ملت ما را تضمین

می‌کنند. فرد کورد به چنین ارزشهایی که با کارهای عمومی در جهت یک زندگی متعالی از نظر کوردها در ارتباط است، نیاز دارد. تأکید بر این ارزشها، تفاوت‌های ملت کورد و ملت‌های حاکم را برجسته می‌کند و تفاوت بین نگاه آزادی‌خواهانه و نگاه اشغال‌گرانه به زندگی والا و مدیریت این دیدگاه را در عمل آشکار می‌سازد. کار بر روی فرهنگ مشترک، معرفی قهرمانان ملی، ایجاد احساس مشترک و توجه به کشور، قلمرو ملی، زبان و تاریخ و... از جمله ارزشهایی است که سبب میشود ملت ما با این ارزشها، احساس وجود بکند. علاوه بر آن، صلح طلبی و زندگی در یک جامعه‌ی کثرت‌گرا از نظر سیاسی، مذهبی و سبک زندگی، ارزش‌هایی هستند که پایه و اساس یک زندگی متعالی از دیدگاه کوردها را تشکیل می‌دهند.

حق تعیین سرنوشت: هر ملتی حق تعیین سرنوشت خود را دارد تا طبق میل و اراده‌ی خود سرنوشتش را رقم بزند. حق تعیین سرنوشت یک حق دینامیک است که شیوه‌اش می‌تواند از نسلی به نسل دیگر تغییر کند. بنابراین هر نسلی مسئول سرنوشت خود است و باید از حق و آزادی تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خود برخوردار باشد. دشمنان ملت کورد نباید انتظار داشته باشند که کوردها با انطباق خویش با اراده و ترجیحات ملت‌های سلطه‌گر، خود را آزاد احساس نمایند و یا در غیاب آزادی و به دلیل تسلط اشغالگران، به قلعه درونی خود پناه ببرند و وجود و حقوق و آزادیهای خویش را انکار نمایند. آزادی ملی ارتباطی مستقیم و مثبت با اراده و اهداف هر ملتی دارد و ملت کورد به خوبی حقوق و قلمرو آزادی خویش را می‌شناسد.

در حال حاضر، ملت کورد به دست آوردن حق تعیین سرنوشت را به عنوان هدفی والا برای خود انتخاب کرده است، اما اینکه چه زمانی از کدام شکل این حق استفاده خواهد کرد، بستگی به اراده‌ی ملی ما به طور عام و اراده‌ی ملی کوردها در هر بخشی از کوردستان به طور خاص دارد. ما نه تحمیل اراده‌ی ملت‌های سلطه‌گر و اشغالگر را بر ملت‌مان عادلانه میدانیم و نه تحمیل اراده‌ی ملت کورد در بخشی از کوردستان بر اراده‌ی ملی کوردها در بخش‌های دیگر را عادلانه میدانیم. آنچه که یک وظیفه‌ی اخلاقی بر دوش ملت‌مان در هر بخشی از کوردستان می‌گذارد، این است که حامی و پشتیبان اراده و خواست ملت‌مان در هر بخشی از کوردستان باشند و برای پیروزی این اراده، یاری دهنده، حامی و پشتیبان باشند.

مبارزات ملت کورد در هر بخشی از کوردستان نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که کوردها در هیچ بخشی از کوردستان برنامه‌ای برای این ندارند که در زیر بار ترحم دیگران زندگی کرده و

احساس خوشبختی بکنند. کوردها خواهان زندگی ای هستند که برخاسته از اراده خودشان بوده و بر اساس ضوابط خودشان ساخته شود. لازم است که همه‌ی درها بر روی کوردها باز بوده و این ملت مظلوم خودش سرنوشتش را رقم بزند. این درست‌ترین و اخلاقی‌ترین راهی است که همه‌ی کسانی که خود را انسان می‌دانند باید به عنوان یک وظیفه‌ی انسانی از آن حمایت کنند.

ملت کورد به دلیل شفقت یا ظلم یک ملت اشغالگر نمی‌تواند به زندگی تحت حاکمیت دیگران ادامه دهد. کوردها زندگی در زیر انقیاد دیگران را توهین به ذات انسانی خود می‌دانند و مخالف زندگی در زیر انقیاد دیگران هستند. کوردها بهای لازم برای پایان دادن به سلطه‌ی اشغالگران را پرداخته‌اند و در صورت لزوم، هزینه‌ی بیشتری نیز خواهند پرداخت. تاریخ گواه این واقعیت است که کوردها خوب می‌دانند که آزادی نیاز به فداکاری دارد و بهایش نیز بسی سنگین است. اما اگرچه حق تعیین سرنوشت برای همه ملتها از جمله ملت کورد در هر بخشی از کوردستان را حقی مسلم می‌دانیم، اما خود را تنها در قبال شکل حق تعیین سرنوشت در شرق کوردستان مسئول می‌دانیم؛ علیرغم اینکه سرنوشت ملت کورد در همه‌ی بخشها به هم گره خورده و چه خوب و یا بد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ما خود را در رابطه با حق تعیین سرنوشت، حامی اراده ملت کورد در سایر بخشهای کوردستان می‌دانیم و اگر روزی کوردها تصمیم بگیرند که همه‌یشان با هم یک کوردستان واحد و مستقل تشکیل بدهند، اگر از اراده‌ی عمومی کوردهای همه‌ی بخشها نشأت گرفته باشد، کاملاً روا و برحق است.

آزادی فردی: ما آزادی فردی را حق هر فردی می‌دانیم و به عنوان حق مشروع شهروندان شرق کوردستان به آن اعتقاد کامل و راسخ داریم. ما حق هر فردی می‌دانیم که از انجام کارهایی که دوست دارد و می‌تواند با قدرت و شعور خود انجام دهد، محروم نگردد، مشروط بر اینکه به خود یا سایر افراد جامعه آسیبی نرساند. دولت باید از دخالت در امور مربوط به زندگی فردی و گزینه‌های پیش‌رویشان خودداری کند و هیچ شهروندی نباید در زندگی خود تحت سلطه‌ی دیگران باشد. این حق هر فردی است که از اراده‌ی خود پیروی کند و مستقل از اراده‌ی دیگران در مورد مسائل مربوط به زندگی خود تصمیم بگیرد. برای این منظور باید حدود مداخله‌ی دولت توسط قانون تعیین گردد و دولت حق نداشته باشد که در زندگی افراد به میل خود و هر زمان که بخواهد، دخالت کند.

در جوامعی که هم اکنون کوردها در آن زندگی می‌کنند و تحت اشغال دولتهای اشغالگر و تسلط ملت‌های سلطه‌گر هستند، آزادی آنها به حدی محدود شده است که از کمترین حد آزادی نیز سلب شده‌اند و بی‌احترامی به ذات انسانی فرد کورد از سوی این اشغالگران به یک پدیده‌ی طبیعی روزمره مبدل گشته است. مبارزه‌ی کوردها برای نجات زندگی از این فجایع و توهینهای اشغالگران، بخشی از مبارزات آزادیخواهانه‌ی ملت ما است که به موازات مبارزه برای حق تعیین سرنوشت، عدالت اجتماعی و عدم وجود ظلم در تمامیت خودش انجام می‌شود. این حق مسلم شهروندان شرق کوردستان است که بر اساس ارزشهای خود و ملتشان زندگی کنند، نه ارزشهای ملتی دیگر. فرد کورد به دلیل انقیاد، از نیازهای آموزشی محروم شده و در نتیجه از علم و پیشرفت دور مانده و موانع زیادی بر سر راه رشد مهارت‌هایش ایجاد شده است و دشمنانشان هر روز با امکانات وسیعی که در اختیار دارند، سعی میکنند که ذهن فرد کورد را اشغال کرده و آنها را در عقب‌ماندگی نگه‌دارند. آزادی این فرصت را در اختیار فرد کورد قرار میدهد که با اراده‌ی خویش راه زندگیشان را انتخاب کنند و از راه یک سیستم آموزشی سالم، به پیشرفت دست یافته و اهدافشان را تحقق بخشند. تحقق اهداف فردی در جامعه‌ای آزاد، زیربنای پیشرفت جامعه و در خدمت اهداف مشترک است.

آزادی سبک زندگی: زندگی فرد کورد باید عاری از تأثیر جامعه و سنت‌هایی باشد که جامعه از طریق آنها باعث ایجاد موانع و مشکلات در زندگی فردی می‌شود. رهایی افراد از فشار اکثریت شهروندان جامعه، در واقع آزادی آنها از دیکتاتوری اکثریت است. ما آزادی سبک زندگی برای هر فردی که منجر به سبک زندگی متنوع و متکثر در جامعه می‌شود و فرصت‌های خودشکوفایی را برای هر یک از آنها افزایش می‌دهد، مثبت میدانیم و آن را در راستای افزایش خوشبختی عمومی و افزایش تحمل در جامعه می‌بینیم. ما معتقدیم که چنین آزادی به افراد فرصت‌های جدیدی می‌دهد تا خودنمایی کرده و همانطور که می‌خواهند زندگی کنند. ما فشار جامعه و حکومت بر زندگی فردی برای انطباق با سنت‌های جامعه را دیکتاتوری می‌دانیم و هر نوع دیکتاتوری را محکوم می‌کنیم.

آزادی بیان: آزادی بیان که ابزاری برای پاک و تمیزکردن دموکراسی است برای جامعه به طور عام و افراد به طور خاص ضروری و مفید است. آزادی بیان یعنی اینکه هیچ حقیقتی مطلق

تلقی نمی‌شود. بحث درباره‌ی ایده‌های مختلف در گفتمانی آزاد، عمومی و بدون قضاوت که بی‌طرفانه مورد آزمایش قرار می‌گیرند، به حفظ ایده‌های درست و تولید ایده‌های جدید کمک می‌کند. هیچ فردی نباید به خاطر ابراز عقیده‌اش از سوی جامعه یا حکومت تحت فشار و پیگرد قرار گیرد.

قاسملو در زمان خودش از دموکراسی لیبرالی انتقاد می‌کرد و می‌گفت اگرچه در لیبرال دموکراسی آزادی بیان وجود دارد، اما همه ابزار و امکانات لازم برای انتشار ایده‌های خود را ندارند. با این حال، در این عصر که به عصر انفجار اطلاعات شناخته می‌شود، این فرصت برای همه ایجاد شده است که افکار خود را به همان شکلی که دوست دارند بیان و منتشر کنند. ما این آزادی را حق هر فردی میدانیم و مخالفت با سانسور، ممانعت و ایجاد موانع بر سر راه آزادی بیان و مبارزه با پدیده‌هایی که مانع بیان و انتشار هر نوع تفکر و یا ایده‌ای میشوند را از وظایف خویش و هر فرد آزادیخواهی میدانیم.

آزادی سیاسی عمومی: آزادی سیاسی عمومی که به فعالیتهای افراد و سازمانها در جامعه مربوط می‌شود، اساس یک نظام دموکراتیک را تشکیل می‌دهد و دخالت دولت در فعالیتهای سیاسی مردم را محدود می‌کند و اجازه نمی‌دهد اعضای جامعه به خاطر ابراز عقیده و یا فعالیتهای سیاسی مورد پیگرد و فشار حکومت قرار گیرند. ما هرگونه محدودیت دموکراسی را برای پیشرفت جامعه مضر و در واقع دموکراسی را مدافع آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان می‌دانیم که به شهروندان اجازه می‌دهد در اداره کشور مشارکت داشته و سلطه‌ی دیگران را در برابر اراده‌ی شهروندان نفی میکند؛ اما ما همچنین وظیفه‌ی مدیران کشور و دست‌اندرکاران تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی برای اداره‌ی کشور می‌دانیم که سیاست را نه فرصتی برای تحقق منافع خود، بلکه برای خدمت و حفظ منافع عمومی شهروندان بدانند.

آزادی از ستم طبقاتی: ما آزادی را در نبود استثمار انسان به دست انسان می‌بینیم و تنها کار در جهت رفع نیازهای جامعه را معیاری دروست و عادلانه برای عدالت در جامعه محسوب می‌کنیم. بنابراین، ما ستم طبقاتی را ناقض آزادی و دموکراسی می‌دانیم که اعضای جامعه را از جوهره انسانیشان تهی میکند و به برخی افراد فرصت میدهد تا از اعضای جامعه به عنوان

ابزاری برای منافع خویش استفاده کنند. ظلم طبقاتی یکی از ابزارهای تحمیل سلطه بر شهروندان است و ما کاملاً آن را رد می‌کنیم. شهروندان شرق کوردستان علاوه بر برخورداری از آزادیهای فردی، سبک زندگی و آزادیهای سیاسی عمومی، باید در برابر ستم طبقاتی نیز محافظت شوند و این یکی از اصول اساسی جامعه‌ی آزاد کوردستان است.

چشم‌انداز:

ما آزادی را در تحقق اراده ملتمان می‌بینیم که برای تشکیل زندگی آزاد و انسانی مبارزه می‌کند. برای تحقق این اراده، مردم کورد باید حق تعیین سرنوشت خود را در هر بخشی از کوردستان تحقق بخشند. برای ما کوردهای شرق کوردستان، در کنار حق تعیین سرنوشت و آزادی از سلطه‌ی اشغالگران، مسئله آزادیهای فردی، آزادی سیاسی عمومی و ریشه‌کنی ستم طبقاتی از نکات اساسی اهداف و اعتقادات ما در رابطه با آزادی را تشکیل میدهد. جامعه آزاد کوردستان با یک نظام دموکراتیک عادلانه از کرامت و ارزشهای انسانی شهروندان محافظت خواهد کرد و نظام جمهوری را برای این منظور مناسب می‌داند.

تغییرات:

رهایی کوردها از ستم اشغالگران و به‌دست گرفتن سرنوشتش، اقدامی مهم و الزامی است تا فرد کورد پس از صدها سال استثمار، توهین و تبعیض بتواند بر همه‌ی موانع فائق آمده و صاحب یک زندگی آزاد و برخاسته از اراده خویش شود. در نتیجه‌ی این امر است که فرد کورد به جای اینکه بخواهد رفتار و کردار خود را با خواست سلطه‌گران تطبیق دهد، به گونه‌ای رفتار می‌کند که بخشی از اصالت اوست. برای تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت ملت کورد، هیچ‌کسی نمیتواند بهتر از خود کوردها چنین وظیفه‌ای را انجام دهد. بنابراین تضمین استقلال رأی در ارتباط با حق تعیین سرنوشت یک وظیفه‌ی خطیری است بر دوش آحاد ملت کورد و اگر کسی در انجام چنین وظیفه‌ای سهل‌انگاری کرده و برای انجامش اقدام نکرده باشد، در حقیقت در رابطه با آزادی و سرنوشت خودش بی‌مبالا بوده و در تحت ستم ماندن ملتش همکاری کرده است و این نیز به نوبه‌ی خود در تضاد با هدف اساسی ملت کورد است که تلاش میکند همچون ملتی آزاد و بختیار، همانند همه‌ی ملت‌های دیگر، اراده‌ی راستین خود را عملی سازد. در واقع رهایی از ستم ملی آغاز و پیش شرط ملت کورد برای دستیابی به آزادی و رهایی از هر

نوع ظلمی است. اگر درک و دیدگاه کوردها در رابطه با زندگی والا و متعالی با نگاه اشغالگران متفاوت باشد، نه تنها گناه نیست، بلکه ثروت و سامانی گرانبها برای بشریت است. چنین آرمان والایی باعث به وجود آمدن تنوع بیشتر و بالارفتن سطح پلورالیزم در جهت زندگی والا برای انسانها خواهد شد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، ما نه تنها برای آزادی فردی و زندگی بر اساس ارزشهای فردی ارزش قائل هستیم، بلکه از طریق دموکراسی می‌خواهیم تضمین کنیم که هر فردی می‌تواند بر تصمیم‌های مربوط به زندگی عمومی نیز تأثیر گذاشته و حقوق سیاسی فردی تضمین و حاکمیت میهنی کوردی موظف به اجرای درونی‌ترین خواسته‌های فردی از راه اعمال اراده‌ی عمومی باشد.

مبارزه‌ی ملت کورد با رژیم‌های اشغالگر و تمامیت‌خواه است و دیکتاتوری را در هر شکلی نفی می‌کند. به همین خاطر حاکمیت میهنی کورد، پدرسالاری را رد میکند و جامعه‌ی کوردی نمی‌تواند خود را با پدرسالاری ابراز کند. انتخاب رهبران و مدیران کشور از طرف شهروندان نه برای این است که شهروندان را مجبور به انجام یا عدم انجام کاری کنند، بلکه برای تحقق بخشیدن و عملی ساختن اراده عمومی در جامعه است که آنها را انتخاب میکنیم. زیرا معتقدیم که اصول سیاست و جامعه‌ای متعالی نباید با اراده مردم که در واقع از فردها به وجود آمده است، ناسازگار باشد. منظور از اراده‌ی اکثریت در اینجا، اراده‌ی اکثریت فردهای جامعه است.

ما آزادی ملت کورد را در دست گرفتن حاکمیت خویش و در تحت سلطه قرار نگرفتنشان توسط نیروهای خارجی میدانیم، تا بدین گونه بتوانیم استقلال تصمیم‌گیری سیاسی خود را داشته و فقط از وجدان و شعور خود پیروی کنیم.

نظام آموزشی مناسب نقش مهمی در افزایش و ارتقاء آگاهی افراد جامعه برای شناخت حقوق و آزادی‌های خود و ملتشان را ایفا میکند. قبلاً به نقش بد نظام آموزشی در کوردستان اشاره کردیم که توسط اشغالگران تأسیس شده و سعی میکنند از این راه نفوذ و قدرتشان را بر جامعه‌ی کوردی تحمیل و وانمود نمایند که سیستم حاکمیتی آنها بی‌عیب و نقص و مبتنی بر اصول آبژکتیو اخلاقی و سیاسی است و این وظیفه‌ی فرد کورد است که این حقیقت را درک و قبول نماید. این امر با اصول حکومت‌داری دموکراتیک ناسازگار و منجر به افزایش سطح دیکتاتوری مقامات و ملت‌های اشغالگر بر ملت کورد، سلب آزادی کوردها و تأثیرگذاری بر

قوانینی که امروزه در این نظامهای ظالمانه اجرا می‌شوند، گردیده است. وادار کردن ملت کورد به احساس آزادی در زیر سایه‌ی چنین نظامهایی، نقض آزادی است.

ما خواهان یک نظام آموزشی مستقل در کردستان آزاد هستیم که به افراد جامعه علم واقعی را بیاموزد، نه اینکه هدف آنها برده بارآوردن و اشغال ذهنی فرد کورد از راه تغذیه‌ی صدها افسانه‌ی نامنتقی و هراس‌فکنانه و گمراه کردن شهروندان کورد باشد.

تعهد:

با آنچه تاکنون گفته شد، لازم است از خود پرسیم که برای دستیابی به آزادی که تا کنون بحث شد، چه باید کرد؟ راه رسیدن به این آزادی چیست؟

اگر به اختصار از آزادی از یک منظر کوردی برای کوردهای شرق کردستان صحبت کنیم، آزادی به معنای تضمین حاکمیت ملی بر خاک کردستان در شرق کردستان، استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و پایان دادن به استثمار انسان به دست انسان است. پس از تضمین حق تعیین سرنوشت، وظیفه سنگینی بر دوش نظام آموزشی است تا شهروندان را به درستی آموزش داده تا آنها بتوانند حقوق و آزادی‌هایشان را بشناسند. در یک سیستم دموکراتیک جمهوری آزادیهای فردی و سیاسی شهروندان تضمین شده میباشند و در نتیجه پیروی شهروندان از اراده‌ی جامعه، در واقع پیروی آنها از اراده‌ی خودشان است. در چنین نظامی سلطه وجود ندارد و شهروندان از طریق مشارکت در امور سیاسی و انتخاب نمایندگان خود، اراده خود را محقق میسازند. برای نیل به این هدف، از میان برداشتن حاکمیت اشغالگران نخستین گام است و برای جامعه‌ی عمل پوشاندن به این منظور، همه‌ی شهروندان شرق کردستان به یک اندازه موظف هستند. از این رو مردم شرق کردستان و احزاب و تشکلهایشان باید با سازماندهی یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش، برای رسیدن به این هدف تلاش نمایند. بنابراین، نهادسازی مبارزاتی از راه درست کردن چتری که دربرگیرنده‌ی همه‌ی آحاد ملت و سازمانها و احزابشان باشد، وظیفه‌ی الان ماست. با هدایت یک مبارزه‌ی جمعی و توده‌ای، چشم‌انداز رهایی و دستیابی به بالاترین درجه آزادی اولین قدم ضروری است که باید برداشته شود.

منابع:

1. Norheim Tor Johan. 2015. «Retten til ytre selvbestemmelse etter folkeretten Hadde befolkningen på Krimhalvøya rett til å løsrive seg fra Ukraina våren 2014?». (Tromsø: Masteroppgave, Universitetet i Tromsø). p. 12-16

<https://n9.cl/ck8sk>

2. پنج گام برای خلق یک مانیفست پایدار. از این مقاله برای طرح چهارچوب این نوشته استفاده شده است.

<https://n9.cl/pgb6d>